

# از سوی دیگر

اشاره

در شماره ۵۱ کیان مقاله‌ای به قلم هومن پناهنده، با عنوان «از بهر خدا بخوان» چاپ شد. این مقاله نقدی بر ترجمه چهار کتاب در حوزه دین‌شناسی بود. در پی این نقد، آقای عباس یزدانی (مترجم یکی از چهار کتاب) در مقام پاسخ، نامه‌ای به کیان ارسال کردند. این نامه ضمناً حاوی نقد ایشان بر ترجمه مقاله «تجربه دینی ادراک خداوند است» به قلم مالک حسینی (کیان ۵۰) بود. کیان مناسب دید پاسخ انتقادی آقای یزدانی را در اختیار آقایان پناهنده و حسینی قرار دهد و پس از دریافت پاسخهای ایشان، تمامی این گفت‌وگو مکتوب را یک جا به چاپ بپردازد. در زیر ابتدا نامه یزدانی، سپس پاسخ حسینی و در انتها جواب پناهنده به نامه یاد شده می‌آید. امیدواریم با درج همزمان این سه نوشته، دوری برای خوانندگان محترم ساده‌تر شود.

## از بهر خدا

در شماره پنجاهم پنجاهم نشریه وزین کیان، بزرگوار محترم جناب آقای هومن پناهنده نقدی بر ترجمه بنده از کتاب *Religious Experience* تألیف Wayne Proudfoot نوشتند که لازم دیدم نکاتی را درباره نقد ایشان تذکر دهم. بدون شک بالندگی فن ترجمه در سالهای اخیر در ایران مرهون پارکبینی و نقادی نسبت به کار مترجمان بوده و امیدواریم این باب همچنان مفتوح بماند. اینجانب ضمن تحسین دیدگاه نقادانه ناقد محترم و برپای ائتمان بیشتر کارهای مبتدی ایشان نکاتی را متذکر می‌شوم.

\* ناقد محترم در این نقد بیشترین همت خود را بر این مسئله معطوف داشته که واژه *Expression* باید به «بیان» ترجمه شود و نه «تعبیر». مستند ناقد در این ادعا فرهنگ اصطلاحات ماری برهانیان و فرهنگ علوم انسانی را به روش آشوری است. در حالی که به اعتراف خود ناقد فرهنگ اول نیز این خطای بزرگ را مرتکب شده است. فرهنگ آشوری نیز این واژه را به «عبارت» و «ترجمان» برگردانده است. «ترجمان» معادل دقیق «تعبیر» است. فرهنگهای متداول دیگری مثل فرهنگ حسین و فرهنگ باطنی و فرهنگ آریانپور نیز این واژه را به

«تعبیر» برگردانده‌اند. ملاحظه می‌کنید که با این وضعیت اگر کسی این واژه را به تعبیر ترجمه کند بر فرضی که نکته‌ای مستحسن را رعایت نکرده باشد مرتکب خطا نشده است! در حالی که ناقد خود را به آب و آتش زده است تا با نوعی قیاس و استحسان شخصی که همواره در ترجمه باید از آن پرهیز کرد به خواننده القا کند که چنین معادلی برای واژه *Expression* غلط است. نکته مهمتر که ناقد به آن تطفن نیافته و لازمه آن اشراف بر مباحث تجربه دینی است اینست که صاحب‌نظران بحث تجربه دینی، *Expression* را بیان خود جوش و غیر اختیاری از تجربه می‌دانند، مثل دلالت خمیازه بر خستگی، برای انتقال این نکته، واژه «تعبیر» تا حدی گویاتر از واژه «بیان» است (دقت کنید).

\* بجز یکی دو مورد، ایرادات ناقد همه از همین دست است، یعنی معادلهای ایشان شاید بهتر باشد ولی معادلهای مترجم غلط نیست. مثلاً در ترجمه *but* تفاوت آشکاری بین «اما» و «بلکه» نیست و گیر دادن به این امور حاکی از بی‌تجربه بودن در فن ترجمه است.

ترجمه فنی است که به اعتراف

دست‌اندرکاران آن، از تألیف و تصنیف به مراتب دشوارتر است. هر مترجم باید سه ویژگی را در حد اعلا داشته باشد. تسلط به زبان مبدأ، تسلط به زبان مقصد و تسلط به حوزه‌ای که در آن دست به ترجمه می‌زند. مثلاً اگر مباحث فلسفی را ترجمه می‌کند حداقل در آن شاخه خاص باید از اصطلاحات و دعای مطرح، آگاهی داشته باشد. و چون این ویژگیها جز برای نوادری از افراد به طور کامل فراهم نمی‌آید از این رو بازار ترجمه جداً آشفته است و کمتر ترجمه‌ای را می‌توان یافت که بوی تند ترجمه از آن به مشام نرسد. به هر حال کسانی که به این وضع واقف باشند ترجمه‌هایی را که اغلاط مسلم انگشت‌شماری داشته باشند جزء ترجمه‌های خوب قرار می‌دهند و گیر به «اما» و «بلکه» نمی‌دهند.

چون ممکن است ناقد محترم این سخن را گریز از نقد یا عذری ناموجه تلقی کند مروری می‌کنیم به ویرایش ایشان از ترجمه مقاله ویلیام آلستون در همین شماره نشریه کیان، که حجم تقریبی آن شش صفحه است ولی لااقل شصت غلط آشکار در آن به چشم می‌خورد، به بعضی از آن اغلاط توجه کنید:

۱. در اثر اشراف نداشتن به

مباحث تجربه دینی و رجوع به فرهنگهای دست دوم واژه *perception* را به «ادراک» ترجمه کرده‌اند در حالی که منظور از این واژه ادراک مبتنی بر حس است و باید آن را به «احساس» ترجمه کرد. جان کلام مدعیان بحث تجربه دینی این است که دیگران خدا را ادراک می‌کنند و شخصی که تجربه دینی دارد خدا را احساس می‌کند. ویلیام آلستون نیز در سراسر این مقاله بر همین ادعا متمرکز شده است. و شما با آوردن عنوان «تجربه دینی ادراک خداوند است» همه تلاش و پیام نویسنده را که با عنایت خاصی واژه *perception* را انتخاب کرده است پایمال کرده‌اید و از خود نپرسیده‌اید که اگر منظور نویسنده «ادراک» بود چرا واژه رایج *understanding* را انتخاب نکرده است. در اثر این اشتباه فاحش در پیشانی و متن مقاله از هم گسستگی زیادی پیش آمده است مثلاً خواننده با کلماتی نظیر «آگاهی ادراکی» و «باورهای مبتنی بر ادراک» رو به رو می‌شود که هر چه به خود فشار بیاورد چیزی سر در نمی‌آورد. بنگرید که اگر عنوان مقاله چنین بود: «تجربه دینی یا احساس خدا» چقدر خواننده به فهم مقاله نزدیک می‌شد.

۲. عجیب‌تر از مورد بالا ترجمه

noetic به «ذوقی» است. این لغزش نیز ناشی از مراجعه به فرهنگهای دست چندم است. در حالی که اگر مترجم یا ویراستار محترم به مأخذ مادر سر می‌زدند و یا از بحث تجربه دینی اطلاع وافعی داشتند چنین اشتباهی نمی‌کردند. این واژه را باید به «معرفتی» ترجمه کرد. آلتون نیز مثل ویلیام جیمز، استیس و دیگر صاحب نظران این بحث تصریح می‌کند که یکی از «ویژگیهای تجربه دینی معرفت بخشی آن است. در فرهنگ و بستر آمده است:

noetic = relating to noesis  
noesis = direct intellectual apprehension

۳. Union with God را باید

به «اتحاد با خدا» ترجمه کرد نه «وصال خدا».

۴. intercourse را باید به

«اتصال» یا «آمیزش» ترجمه کنید نه به «تبادل».

۵. presentation را بسا

presence اشتباه گرفته و به جای آنکه آن را به «تجلی» معنا کنند به «حضور» برگردانده‌اند. (شماره ۴۴ یادداشتها)

۶. literal sense را باید به «معنای لغوی» ترجمه کنید نه «معنای حقیقی کلمه».

۷. subjectivist construal را باید بنا بر گفته خودتان! به «تفسیر ذهن‌بنیاد» ترجمه کنید نه «تفسیر شخصی‌نگر».

۸. The Rite of Spring را باید به «مراسم بهار» ترجمه کنید نه «تقدیس بهار». در هیچ فرهنگی برای Rite چنین معادلی قرار نداده‌اند.

۹. The One را باید به «آن

یگانه» ترجمه کنید نه «یگانه مطلق»، یعنی اگر چه این کلمه اشاره به خداوند است ما حق نداریم پیش خود کلمه «مطلق» را در ترجمه اضافه کنیم.

۱۰. good نباید به «لطیف» ترجمه شود، معادل درست آن «خیرخواه» یا «نافع» است.

۱۱. character را باید به «ویژگی» ترجمه کرد نه «کیفیت».

۱۲. givenness را در یک جا به «دریافت» و در جای دیگر در همین مقاله به «دادگی!!!» ترجمه

کرده‌اید.

بقیه اغلاط مربوط به ویرایش و ترجمه مقاله آلتون را به دلیل اطلاله آن مطرح نمی‌کنم. در صورت تمایل ناقد محترم برایشان ارسال خواهم کرد.

در خاتمه چند تذکر را سودمند می‌دانم.

۱. برای مترجم حرفه‌ای روا نیست که به مأخذ و فرهنگهای دست دوم مراجعه کند.

۲. فرهنگهای انگلیسی به فارسی مشحون از اغلاط است و می‌توان برای هر کدام از آنها نقد مفصلي نگاشت. باید سعی کرد حداقل از فرهنگهای یک زبانه رندم هاوس، وبستر، آکسفورد و بی‌بی‌سی استفاده کنیم (شاید از همه بهتر برای مترجم متون تخصصی، فرهنگ رندم هاوس باشد).

۳. یکی از فرهنگهای دقیق و مفید که در ایران چندان شناخته شده نیست فرهنگ انگلیسی به عربی المورد است. اگر مترجمی به زبان عربی آشنایی داشته باشد فراوان از آن سود خواهد برد. زبان عربی به دلیل غنا و انعطاف فوق‌العاده آن برای معادل یابی نظیر ندارد.

۴. بازار ترجمه متون تخصصی در ایران از آنچه گفتید نیز آشفته‌تر است. حتی در ترجمه متون حساسی مثل قرآن نیز که باید به یک لجنة بزرگ سپرده شود، عده‌ای یک تنه به میدان آمده و اشتباهات بزرگی به جای می‌گذارند. شاید آخرین ترجمه فارسی قرآن ترجمه آقای خرمشاهی باشد که با اشراف بر لغزشهای مترجمان قبلی نوشته شده است، ولی مع ذلک حداقل دو هزار خطا دارد. اگر باور نمی‌کنید به نقد اینجانب از ترجمه ایشان در دو نشریه قرآنی بنات<sup>۱</sup> و مبین<sup>۲</sup> مراجعه کنید.

۵. شاید تا اینجا برای ناقد محترم روشن شده باشد که ترجمه یا هرگونه نوشتاری ایمن از خطا نیست. آدمی وقتی نوشته‌های هفته قبل خود را مرور می‌کند آن را نیازمند حک و اصلاح می‌بیند چه رسد به نوشته‌های گذشته‌های دور خود که گاه با رویت مجدد آن از خود خجالت می‌کشد که آیا راستی این من بودم که اینها را نوشتیم! آری یگانه نوشتاری

کسه هرگز نمی‌توان ذره‌ای آن را جابه‌جا کرد قرآن است که ولوکان من عند غیرالله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً، از این رو همچون راقم از نقد و ایراد بر ترجمه دلتنگ نشوید که این بلائی است عام البلوا و این آفت و خیزها نزدانی است به سوی تعالی.

یادداشتها

۱. شماره ۱۲.

۲. شماره ۹ و ۱۰.

عباس یزدانی

جناب آقای دکتر سلطانی، سردبیر محترم مجله کیان

با سلام و آرزوی سلامتی و توفیق «از بهر خدا...» رسید؛ سپاسگزارم. روی سخن نویسنده محترم - حنی آنجا که به ترجمه اینجانب از مقاله آلتون می‌پردازند - یکسره با جناب آقای پناهنده است، اما چون مسئولیت ترجمه اولاً بر عهده مترجم است، درباره بخش مرتبط با ترجمه مقاله آلتون توضیحاتی می‌دهم. قبل از آن، ضمن تشکر فراوان از منتقد محترم که پاره‌ای از وقت خویش را صرف ترجمه اینجانب کرده‌اند، تقاضا می‌کنم بقیه اغلاط استخراجی خود را نیز برای چاپ و آگاهی خوانندگان «تجربه دینی ادراک خداوند است» در اختیارکیان قرار دهند. نگارنده در کار ترجمه دو دغدغه اصلی دارد. اول، حفظ تعهدی که به نویسنده اثر در خویش احساس می‌کند و اثر او را امانتی نزد خود می‌داند. دوم، ادای حق خواننده، که ترجمه وقتی از وی می‌گیرد و حق اوست که - تا آنجا که ممکن است - مراد نویسنده را بدرستی دریابد. از این رو، هرگونه تلاشی را که به حفظ و ادای این تعهد و حق مدد رساند ارج می‌نهد و بویژه، «نقد» را مکمل کار خود می‌داند. و اما بعد:

۱. الف) کاملاً درست است؛ مترجم «تجربه دینی...» نه فقط به مباحث تجربه دینی، بلکه به هیچ مبثی اشراف ندارد.  
ب) در مقاله «تجربه دینی...»، احساس را معادل مناسبی برای perception نمی‌دانم. سعی

آلتون مصروف آن است که از طریق مقایسه تجربه دینی با تجربه حسی، نشان دهد که چگونه این تجربه نحوه‌ای ادراک است. خوب است یکبار دیگر همان بخش اول و اوایل بخش دوم مقاله را مرور کنیم تا هم مراد آلتون را بهتر دریابیم، هم بتوانیم از بین دو واژه «ادراک» و «احساس» به انتخاب درست برسیم. اگر خواننده برای سردرآوردن از «آگاهی ادراکی» و «بآورهای مبتنی بر ادراک» باید به خود فشار بیاورد و آخرش هم چیزی سردر نیآورد، خدا می‌داند که با خواندن، مثلاً، «احساس غیرحسی» (به جای «ادراک غیرحسی») به کجا باید پناه ببرد.

۲. حق کاملاً با نویسنده «از بهر خدا...» است. تأثر ناآگاهانه از یکی از کتابهای نسبتاً معروف در حوزه مورد بحث ما (و نه مراجعه به «فرهنگهای دست چندم»، که اساساً واژه خاص noetic را نیآورده‌اند) منشأ این خطای فاحش است. ضمن عذرخواهی از خوانندگان «تجربه دینی...» از آنان می‌خواهم که سطر ۲۹-۳۰ در صفحه ۱۸ شماره ۵۰ کیان را بدین صورت تصحیح کنند: «برادفوت تا آنجا پیش می‌رود که «معرفت بخشی» را - که جیمز و... (از منتقد محترم که سبب‌ساز این تصحیح شدند، باز هم سپاسگزارم).

۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷. نمی‌پذیرم و حداکثر به تفاوت در ذوق برگردانده، «استحسان» می‌دانم.

۸. مبنای انتخاب «تقدیس بهار» به جای «مراسم بهار»، که همچنان بر آن مصزم، دایره المعارف فارسی مصاحب بوده است. نگارنده، به دلایلی که اکنون مجال طرح نیست، دست‌کم در مواردی از این دست، به این مرجع معتبر اعتماد دارد.

۹ و ۱۰ و ۱۱. ایضاً نمی‌پذیرم و حداکثر به حساب «استحسان» می‌گذارم.

۱۲. بله، givenness در یک عبارت به «دریافت» برگردانده شده است که گمان می‌کنم وافعی به مقصود باشد، اما آنجا که به صورت منفرد آمده مترجم پس از تأمل

بسیار و مشورت (هم با زبان دانی صاحب نظر و هم با دوستی آشنا با آرای آکستون و دقیق‌النظر) و رد معادلهایی چند - از جمله «موهوبیت» که به مدد «المورد» به آن رسیده بود - به تاسی از اصطلاح‌سازی نویسنده مقاله، معادل‌سازی کرده و مبنای معادل‌سازی او همان «داده» جاافتاده در فارسی امروز بوده که برای datum لاتینی وضع شده و معادل انگلیسی آن given است. و البته فهم اصطلاح جدید یک نویسنده محتاج دقت و قرار دادن آن در بافت بحث اوست و الا برای «دادگی»، نه سه علامت تعجب، هفده علامت تعجب هم کافی نیست. با اینهمه، اگر معادل مناسبتری پیشنهاد شود البته که پذیرفتنی است.

و در خاتمه:

مترجم «تجربه دینی...» حرفه‌ای نیست، پس لابد مراجعه او به «مآخذ و فرهنگهای دست دوم» روا و بخشودنی است. به علاوه، در علت‌یابی خطاهای ترجمه، گمان می‌کنم تأکید بیش از اندازه بر اغلاط فرهنگهای انگلیسی به فارسی متصفانه نباشد. قوت و ضعف فرهنگهای موجود کمابیش آشکار شده است و، از حق نگذریم، یکی دوتا از آنها بد که نیستند هیچ، خوب و قابل استفاده هم هستند. والسلام.

مالک حسینی

۲۲ فروردین ۷۹

از میان چهار مترجمی که ترجمه‌شان، در کیان شماره ۵۰، مورد نقد اینجانب قرار گرفت تنها آقاسای یزدانی خساموشی را روا ندانست و دست به قلم برد. این خود مایه خوشوقتی است و نفس احساس مسئولیتشان را درقبال نقد من باید ارج نهاد. اما دریغ که ایشان در نامه خود به جای اتخاذ موضعی از سر صدق، یکسره کوشیده‌اند با تعب و تکلف بسیار از پذیرش عیوب آشکارترجمه‌شان ظفره روند؛ سهل است گاه افاضه فضل کرده به مترجمان تازه کار

درس ترجمه هم داده‌اند. نامه ایشان که آکنده از سخنان پراکنده است فقط می‌نهد پریشانی بر سر پریشانی. نامه‌ای درخورود ترجمه‌ای. بخش بیشتر نوشته حاوی اشکالاتی است که بر ترجمه و ویرایش مقاله‌ای از آکستون گرفته‌اند. این اشکالات ادعایی حتی بر فرض وارد بودن به اصل قضیه مربوط نمی‌شود. زیرا با افتادن در پوستین این و آن نمی‌توان پرده‌پوش عیوب بسیار کار خود شد. به هر حال این شگردی است که، گمان نمی‌کنم، گرهی از کار فرو بسته ایشان بگشاید. و کلاً چنین شیوه‌ای راهی به دمی نمی‌برد. البته سرانجام ایشان با همه سخت‌سری تا حدی کوتاه می‌آیند و می‌گویند: «به جز یکی دو مورد ایرادات ناقد همه از همین دست است یعنی معادلهای ایشان شاید بهتر باشد ولی معادلهای مترجم غلط نیست». ولی بر خلاف نظر ایشان، در ۹،۸ موزدی که نگارنده، به مصداق مشت نمونه خروار، بدانها پرداختم همه معادلهای ایشان نادرست است. و اساساً گویا ایشان در تمیز درست و نادرست در زبان و نیز در درک مفهوم و/ یا مصداق «قیاس و استحسان» دچار اشکالند. نمونه‌اش قضاوتشان دربارهٔ دو کلمه «اما» و «بلکه» است. ایشان با یک دنیا تهور، زبان‌شناسانه حکم صادر می‌کنند که «در ترجمه but تفاوت آشکاری بین «اما» و «بلکه» نیست و گیر دادن به این امور حاکی از بی تجربه بودن در فن ترجمه است». کافی است کسی همین یک حکم آقای یزدانی را جدی بگیرد تا ببیند با استعمال «اما» و «بلکه» به جای یکدیگر، چه نتایج طرفه‌ای نصیبش خواهد شد. فی‌المثل چنین کسی باید برخلاف عموم فارسی‌زبانان دو جمله زیر را هم معنی بدانند:

- برادرم قرار بود بیاید، اما نیامد.

- برادرم قرار بود بیاید، بلکه نیامد.

وقتی پی می‌بریم که در

قاموس ایشان تفاوت بین «آگاهی»

و «خودآگاهی»، بین «قوانین» و

«نهادها»، بین «کلامی» و «الهیاتی»،

بین «ذاتاً» و «در نگاهی سوبژکتیو»، بین «عرفان» و «تصوف»، بین «اما» و «بلکه» تفاوتی استحسانى تلقی می‌شود و وقتی این تلقی را در کنار برخی از معادل‌گذارهای دیگرشان می‌نهم (مثلاً رمان برای Romance و آهازتمان برای block در صفحات ۲۸۶ و ۲۸۵) بالمآل دربارهٔ ایشان به نکته و نتیجه‌ای در خور توجه می‌رسیم. نکته این است که برشهای آقای یزدانی از زبان و جهان برشهایی فراخ و، شکر خدا، بسیار جادار است. چندان فراخ که درون آنها می‌توان هویت‌گونگون (رمان و رمانس، نهادها و قوانین، و...) را ذیل مقولاتی واحد گنجاند. به بیان اهل علم، ایشان عالم را تنها به نظر جلیل می‌بینند و نه به نظر دقیق هم. طرفه اینکه، آقای یزدانی برای توجیه خطاهای خود به مفهوم مظلوم «استحسان» تمسک می‌جوید. بر این عمل چه نامی می‌توان نهاد جز سعی در گل‌آلود کردن آب؟ در همین قول که از آقای یزدانی نقل شد تعبیری هست که به خوبی ظرفیت ذهن و زبان ایشان را آشکار می‌کند. گاه امور به ظاهر جزئی و ناسازگار از ارزش نشانه‌شناختی برخوردارند و از معایب یا محاسن مهم و کلانی خبر می‌دهند. باری در نامه مزبور دو بار تعبیر «گیر دادن» مرقوم شده است که (همچون «سه کردن»، «سرکار گذاشتن» و...) تعبیری سبک و عوامانه است. ظهور و حضور تعبیری از این دست در نوشته کسی که داعیه فلسفیدن دارد از مشکلی سیستمیک خبر می‌دهد. این مشکل همانا ناآشنایی با سطوح و سبکهای مختلف بیان در زبان فارسی است. (و لایذ وای بر من که به «گیر دادن» ایشان هم، گیر داده‌ام!)

این حکم دیگرشان هم که «ترجمان معادل دقیق تعبیر است» در پیشگاه اهل تحقیق و مطابق موازین ابتدایی زبان‌شناختی، حکمی سخت سست و فاقد اعتبار است. این سخنشان هم که برای expression در فرهنگ باطنی، واژه «تعبیر» آمده، نادرست است. در هیچ یک از چاپهای این فرهنگ،

اثری از «تعبیر» به عنوان معادل برای expression نیست. وانگهی اختلاف نظرهایی از این دست، مشکلی نیست که با رجوع به فرهنگهای عمومی حل یا حتی آسان شود. چنان‌که در مقدم تا حدی نشان دادم برای expression در آن معنای خاص همان معادل اجماعی یعنی «بیان» فعلاً خیرالموجودین است.

اما در نامه مترجم شیرین‌کارمان آن پاره که بیش از همه مایه انبساط خاطر خواننده است بخش تدریس ترجمه به مترجمان نوکار است. در اینجا از جمله «تذکرات سودمند»-شان به دیگران یکی هم توصیه به استفاده از فرهنگ المورد است. البته به قول سعدی: مرد باید که گیرد اندر گوش / و نوشته است پند بر دیوار. اما آدمی از خود می‌پرسد چگونه آن که به لحنی علامه‌وار به دیگران «تذکرات سودمند» می‌دهد خود از المورد حتی اینقدر نیاموخته که «مراسم» صورت جمع «مرسوم» و با این حساب استعمال «مراسم‌ها» (ص ۲۸۷) و «یک مراسم» (همان) غلط فاحش است.

سخن راست این است که من تقیم را بر ترجمهٔ ایشان با کمترین توقع نوشته بودم. چندان توقعی نیست اگر از مترجمی بخواهیم اول قدم را درست بردارد و فی‌المثل institution را به «قانون» برگرداند. اما پس از این، هنوز به قول شاعر «هزار پله به دریا مانده است». اگر بنا می‌بود اینجانب در نقد خود ملاحظات ظریف متن شناسانه و بلاغی را هم وارد کنم آنگاه می‌بایست به عنوان نمونه بندی از متن انگلیسی پروذفوت را در کنار ترجمهٔ آقای یزدانی از همان پند بیارم تا خواننده آشنا به دو زبان به زاری‌العین مشاهده کند که تفاوت سطح ساختار و بیان در دو متن از کجاست تا به کجا. این کار را نکردم زیرا با نظر نه بضاعت مترجم نخواستم تکلیف مالایطاق بر دوشش بگذارم. اما اینجا و به لطف واکنش آقای یزدانی مجالی فراهم آمد تا از این لحاظ نیز نگاهی به قطعه‌ای از ترجمهٔ ایشان

ببیندازیم. جایی در متن اصلی (PP 171-172)، نویسنده کتاب این قول را از جان هیک نقل می‌کند:

Hosea did not infer Yahweh's mercy; second Isaiah did not infer his universal sovereignty; Jeremiah did not infer his holy righteousness - rather they were conscious of the Eternal as acting towards their nation, in his mercy, in his holy righteousness, in his absolute sovereignty. They were, in other words, experiencing - as.

هوشع، لطف یهوه و اشعیای دوم حاکمیت جهانی او و ارمیا، عدالت قدسی او را استنباط نکردند - بلکه آگاه از ذات سرمدی بودند که با رحمت، عدالت قدسی و حاکمیت مطلق خود با آنها و امت آنها رفتار می‌کند - به عبارت دیگر آنها این گونه تجربه کردند. (ص ۲۳۴)

در اینجا بنا ندارم بر سر مفردات برگزیده ایشان مناقشه کنم (مثلاً «استنباط کردن» برای infer و...) و فقط به ساختار سخن می‌پردازم. چنان‌که می‌بینیم هیک سخنش را به نحوی بیان می‌کند که بر فعل infer تأکید شود. او با شگرد «تکرار»، به صورتی بلیغ مقصودش را برآورده می‌کند. اما ساختار گفتار آقای یزدانی یکسره متفاوت است و از شگرد تکرار در آن خبری نیست. در واقع متن ایشان ساز خود را می‌زند. دیگر اینکه as - experiencing اصطلاحی است که در نظام نظری هیک از جایگاهی بسیار مهم برخوردار است. مترجم این را هم به «... این گونه تجربه کردند» برگردانده و از خیر یافتن یا ساختن اصطلاحی معادل آن در فارسی و در نتیجه تشخیص بخشیدن بدان، با خاطری آسوده گذشته است. نتیجه اینکه لطف سخن پیشکش، مترجم حتی از عهده آن حداقل، یعنی انتقال لب پیام برنیامده است. حال اگر این فرض بعید را بپذیریم که ایشان نکته نویسنده را اصلاً دریافته باشد

آنگاه این پرسش پیش می‌آید که چرا از حفظ ساختار سخن نویسنده چنین سهل انگارانه تن زده است. قطعه‌ای که از هیک نقل شد متعلق به فصلی است از کتاب *Talk of God*. از قضا، نگارنده کل این فصل را قبل از انتشار ترجمه آقای یزدانی به فارسی برگردانده‌ام. ترجمه من از آن قطعه این است:

چنین نبود که درک رحمت یهوه بسرای هوشع نسبی طسی استنتاج [منطقی] حاصل شود؛ اشمیای ثانی نیز قیومت و سیطره شامل و جامع الهی را استنتاج نمی‌کند؛ چنین نبود که وقوف ارمیای نبی بر حقانیت قدسی یهوه بر اساس استنتاج [منطقی] صورت گرفته باشد. بلکه همه آنان ذات قدیم را به مثابه فاعلی می‌یابند که با رحمتش، با حقانیت قدسیش و با سیطره شاملش در نسبت با ایشان و امتشان دست‌اندرکار است. به تعبیری دیگر انبیای عظام [۱] در کار «تجربه - تحت عنوان» بودند. (کیان - شماره ۴۱)

در واقع به یمن ترجمه ایشان، متن هیک، به تعبیر هالییدی زبان‌شناس، تبدیل به نامتن (non-text) شده است. حال در عالم خیال می‌توان تصور کرد که اگر هیک فارسی می‌دانست و بابت آنچه آقای یزدانی بر سر متش آورده گله‌مند می‌بود، ایشان با توجه به شیوه احتجاج البتّه فیلسوفانه و حق‌به‌جانبان لایب در پاسخ به او می‌گفتند: «همتای انگلیسی من! چرا بی خودی گیر می‌دهی؟ تفاوت متن من و متن تو صرفاً استحسانی و قیاسی است، نه بیشتر از این.»

سرانجام اینکه در مناقب این نامه نمیکن بسی بیش از این می‌توان داد سخن داد، خاصه درباره بخش مربوط به نوشته آلستون. اما گمان می‌کنم آنچه آمد فعلاً بس است تا وقتی دیگر، شاید.

۱. برای اینکه متن فارسی وضوحی بیشتر بیاید، نه ضمیر they بلکه مرجعش به فارسی برگردانده شد. هیک چند سطر بیشتر و در اشاره به انبیایی که نامشان آمد از تعبیر the great prophets استفاده می‌کند.

هومن پناهنده

## هو الشافی

### هموطنان عزیز، ایرانیان پاک سرشت!

ما را در راه یاری رساندن به بیماران کبدی (هپاتیتی) یاری کنید.

حساب جاری ۷۶۶۷/۶۴ بانک سپه شعبه میدان هفتم تیر تهران (قابل پرداخت در تمامی شعب بانک سپه در سراسر کشور) به نام انجمن خیریه حمایت از بیماران کبدی ایران برای دریافت کمکهای مردمی مفتوح است.

### خیرین و نیکوکاران عزیز!

این انجمن که به شماره ۹۹۱۱ به ثبت رسیده است، هم اکنون نیاز شدید به یک ساختمان برای دایر کردن درمانگاه جهت مداوای بیماران دارد. از این رو از تمامی افرادی که تمایل دارند جهت مشارکت در راه‌اندازی درمانگاه با این انجمن همکاری کنند، دعوت می‌شود با تلفن ۸۸۹۴۴۳۱ تماس برقرار کنند.

مرکز مشاوره پزشکی هپاتیت در دفتر انجمن آماده ارائه خدمات رایگان به تمامی مراجعه‌کنندگان است.

### به امید جهانی بدون هپاتیت

## TOWARDS A WORLD FREE OF HEPATITIS

انجمن خیریه حمایت از بیماران کبدی ایران

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ولی عصر، کوچه شهید دانش‌کیان، پلاک ۷، طبقه سوم تلفن: ۸۸۹۴۴۳۱-۲ نمابر:

۸۸۹۴۴۳۰

P.O.BOX: 14155/6168 TEHRAN - IRAN TEL: (+9821) 8894431-2 FAX: (+9821) 8894430